

حبيب روحانى جناب آقا ميرزا عبداللّه عليه سلام اللّه و عنايته ملاحظه فرمايند

هو اللّه تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد و ثنا مخصوص مالک آفاق و معبود على الاطلاق است که آجال را باب وصول و لقا قرار فرمود بعد ظاهر اضطراب آرد و حزن و هم و غم پديدار نمايد ولكن علم اللّه سبب اعظم است از برای وصال و علّت کبرى است از برای لقا يعنى لقاء انوار تجليات اراده و مشيئت والاّ انه لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و هو اللطيف الخبير

وقتی از اوقات حضرت مولی باین کلمه علیا ناطق فرمودند اگر مراتب موحدین و مخلصین و موقنین اقلّ از سمّ ابره بر اهل عالم ظاهر شود کلّ موت را بر حیات ترجیح دهند و قصد رفیق اعلى نمایند سبحان اللّه موت در حبّش علّت حیات ابدی و بقاء سرمدی گردد عشاق کجایند که از لسان مولی بشنوند آنچه را که اجساد فضلاً عن الأرواح طیران نماید انتهى در زحمت موت راحتها مقدرّ و در عذابش نعیم باقى مستور هنيئاً لمن فاز براحة لا تبدّله القرون و لا تغیره الأعصار موقنین را این نقل مکان سبب ورود در جنّت علیا است و علّت نعمائی که غیر از حقّ قادر بر احصاء آن نبوده و نیست

الهی الهی اسألک بصریخ العاشقین و اشتیاق المشتاقین بأن تؤیّد اولیائک فی مقامات المصیبة و الفراق علی الصبر الجمیل و الاضطراب الجلیل ای ربّ عرفهم ما کان مستوراً عن الأبصار و مکنوناً عن مشاهدة الأخیار ثمّ اسألک یا مقدرّ الموت و الحیاة بأن تکشف لأحبّائک ما سترته عن دونهم ثمّ افتح علی وجوههم ابواب المکاشفة و الحضور أنّک انت المقدر علی ما تشاء لا اله الاّ انت الغفور الرّحیم

و بعد نامه آن حبيب روحانى در بهترین وقتی از اوقات که حضرت موجود قصد مقام آخر فرمودند بعد از ورود رسيد سرور لانهايه آورد و هم چنین حزن لابدايه چه که خبر صعود طير عرفان بأشياءه بیان آمد حقّ شاهد و عالم گواه که این فانی نظر باسباب ظاهره بشأنی محزون که جز حقّ آگاه نبوده و نیست و هم چنین بشأنی مسرور که قلم و بیان آن را محدود ننماید چه که سمعت من سیّدی و مولای قال و قوله الأحلی حین صعوده کان مزیناً بحبّ اللّه و منوراً بأنوار توحیده و وجد منه الملاء الأعلى عرف محبّة اللّه مولی الوری انتهى و بعد از قرائت و تفکر و اشتیاق صعود در این ایام قصد مقام نموده تلقاء وجه عرض شد فرمودند یا عبداللّه علیک بهاء اللّه و سلامه وارد شد بر شما آنچه که بر این اسرا در اوّل ورود سجن وارد گشت ولكن حکم محکم الهی و قضای مبرم ربّانی از برای اشرار نار است و از برای ابرار نور اگر جمیع عالم قلم شود و افلاک و ارض لوح و بحور عالم مداد از شرح مقام موحدین و نعماء مقدره مخصوص ایشان برنیاید جلّ جلاله و عظمت نعمائه ولكن فراق و فصل انسان را محزون مینماید این بسی واضح و معلوم است که بعد از مؤانست شهر و سنین تفریق و تبعید علّت و سبب هموم و غموم است یا عبداللّه قد احزنی حزینک و حزن امة من امائی و ورقة من اوراقی انّ الذی صعد انه استظلّ فی ظلّ قباب رحمة ربّه و کان معاشراً مع اصفیاء اللّه و امنائه فی جنّة عالیة نسأل اللّه ربّ العرش العظیم و الكرسيّ الرّقیع بجنود الوحی و الالهام و بأمواج بحر بیانه و اشراقات نیر کرمه بأن ینزل علیه فی کلّ حین رحمة من عنده و موهبة من لدنه و مائدة من جنابه و یزیّنه بطراز العفو و العطاء و یقبل منه ما عمل فی سبيله و یکتب له اجر لقاء آیاته و تجلیاته و یسقيه من الکوثر و السلسیل انه هو هادی السبیل و منزل الدلیل لا اله الاّ هو الفرد الواحد العزیز الحمید انتهى هنيئاً له و مریناً چه که فائز شد بانچه که عالم از برای او موجود گشت و از عدم بعرضه شهود آمد بعد از ورود خبر اهل سرادق عزّت و عصمت کلّ را حزن اخذ نمود ولكن بعد از اظهار عنایات مولی و کشف ما هو المستور کلّ مسرور و در حقّ مرحوم مغفور مبرور از حقّ جلّ جلاله طلب عنایت و رحمت و جود و فضل و کرم نمودند و مخصوص ورقه امّ مرفوع هر یک اظهار عنایت فوق العاده فرمودند و این اسباب شاهد و مدلّ است بر علوّ مقام آن مرفوع علیه سلام اللّه و رحمته و عنايته

در این حین بسببی از اسباب بحضور فائز فرمودند یا عبد حاضر نحبّ ان نذکر امتی و ورقتی امّ من صعّد الی الله ضلع من قام علی خدمتی ای ورقه ندای مظلوم را بشنو و محزون مباش انا نحبّ الصبر و نامرک بالصبر الجمیل دنیا مقام تفریق بوده و هست و این تفریق سبب اجتماع عظیم بوده و هست هر فصلی را از پی وصلی مقدر و هر هجری را لقاتی معین دنیا دار محنت و بلا است کدام غنی را حقیر نمود ایام و لیالی و همچنین الوان مختلفه و اشیای متفرقه گواهند بر تغییر و تبدیل آن قبور در هر حین ندا مینماید ای اهل قصور مرا فراموش نمائید جهد نمائید بلکه از عنایت حقّ جلّ جلاله آنچه لازمست با خود بیاورید موت در هیكلی مشهود و ندا مینماید ای صاحبان حیات الوان دنیا شما را فریب ندهد و از من غافل ننماید قصر کسری را ملاحظه نمائید و همچنین خورنق و سدیر نعمان را عنکبوت بر مقام ملوک مقرر گزیده و پرده کشیده و جغد حکمران یا امة الله بحقّ انس گیر و باو مؤانس باش با یک کلمه از کلماتش ثروت عالم معادله نماید دنیا را اگرچه اکثری کاذب و محیل دانند ولکن نزد حقّ صادق و امین در هر آن فنای خود را مینماید و تغییرات خود را بشهود میآرد عالم بصر و سمع مفقود و غیر موجود تا بشنود و ببیند کلّ بر فنای او گواهند معذک باو مشغول و از حقّ غافلند اهل حقّ بکمال شوق و اشتیاق از مقام فانی قصد مقام باقی نمایند مردانه میزیند و مردانه میروند حقّ را موجود و غیر او را معدوم مشاهده کنند در عنایت مظلوم تفکر نما در حزن خود را با تو شریک نموده و در مصیبت قرین گشته قسم بنبر بیان که از افق سماء سجن مشرق و طالع اگر آنچه از قلم اعلی جاری شده لذت آن را بیابی صبر را احلی و تسلیم و رضا را ابهی و اعزّ از نعمتهای عالم مشاهده کنی اصبری یا امة الله و قولی

لک الحمد یا الهی بما آیدتنی علی الاقرار بتوحید ذاتک و صفاتک و عرفتنی صراطک و میزناک اسألک یا مولی العالم و مرّی الأمم بالاسم الأعظم و بیئتک الحرام و ببحر عنایتک الّذی ما ج فی المشعر و المقام و بالحیب الّذی بقدمه تشرقت الأفلاک بأن تجعلنی راضیاً بقضائک و ناظراً الی مشیتک و ارادتک ای ربّ و عزّتک و سلطانتک و عظمتک و اقتدارک لو اجزع فی ظهورات قضائک و قدرک اجد نفسی خائنة امام وجوه اصفیائک اشهد یا الهی و سیّدی و مقصودی و معبودی قد اودعت بیدی امانه من عندک و اخذتها منی بارادتک و مشیتک اذ لا ینبغی جزعی و فرعی و صریخی و ضجیجی و ما یدلّ علی عدم رضائی عند ردّ امانتک ای ربّ نور قلبی بنور معرفتک و بصری بمشاهدة آثارک زینتی یا الهی بطراز الصبر و الاضطبار آنک انت المختار فی فعلک و المطاع فی امرک لا اله الا انت الغفور الرّحیم انتهى

لله الحمد و المنة هر زحمتی را راحتی مقدر فرموده و هر ذلّی را عزّی و هر عسری را یسری و هر شدتی را رخائی در جمیع احوال رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده اوست مشفق و اوست مهربان این خادم فانی از حقّ باقی سائل و آمل که آن حیب روحانی و مخدره ورقه و سایر منتسبین را صبر عنایت فرماید و بطراز اضطبار مزین دارد قرر عیون هر یک را سلام می‌رسانم و از حقّ عزّت و نعمت از برای کلّ میطلبم آنه جواد کریم محبوب معظم حضرت اسم الله علیه من کلّ بهاء ابهاه یوم قبل نامه شما را ارسال داشته و همچنین از قبل نامه یکی از قرر عیون را و مکرر آن جناب و منتسبین را ذکر نموده‌اند چه که آنچه بایشان ارسال میشود بحضور می‌فرستند لله الحمد مؤیدند بر ذکر و ثنا و تحریر و خدمت فضل حقّ ایشان را احاطه نموده از اعمال و اقوال مراتب فضل واضح و مبرهن میشود چندی قبل این عبد خدمت حضرت محبوب فؤاد جناب طیب علیه بهاء الله الأبھی نامه ارسال داشت و همچنین خدمت آن حیب روحانی حال هم مجدّد هم خدمت ایشان و هم خدمت شما ارسال شد نامه‌هایی که حاوی بیانات مولی ارواحنا فداه بوده انشاء الله رسیده و میرسد اولیای آن ارض را از قبل این خادم فانی سلام برسانید از حقّ میطلبم ایشان را بنار حبّش مشتعل فرماید و بنور معرفتش منور و بر عمل بآنچه در کتابش نازل مؤید نماید اوست قادر و توانا

اینکه از ترکۀ من صعد سؤال نمودند که تسلیم که شود و ولیّ آن از طرف اب باشد یا امّ بعد از عرض این فقره امام حضور فرمودند باید نزد شخص امین موثقی بماند و این حکم در کتاب اقدس واضح و مشهود و اما در بارۀ طلاق بعد از انقضاء مدّت طلاق حاصل ولکن در ابتدا و انتها شهود لازم که عند الحاجة گواهی دهند

انتهی

السّلام و الشّناء و الذّکر و البهآء علی جنابکم و علی من معکم و علی الّذین آمنوا باللّٰه الفرد العلیم الخبیر و الحمد للّٰه  
العزیز الحکیم

خادم

فی شانزدهم شهر صفر سنه هزار و سیصد و پنج

---

این سند از [کتابخانه منابع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دالولد شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۸ فوریه ۲۰۲۳، ساعت ۱۰:۰۰ بعد از ظهر